Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

دانلود تغییرات جلد اول زبان عمومی زیر ذره‌بین
ویرایش ۱۳۹۴ نسبت به ویرایش ۱۳۹۵

مجموعه لغاتی که در این بخش گردآوری شده است، لغاتی هستند که به ویرایش چهارم کتاب «زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین» اضافه‌شده‌اند. بد نیست بدانید که با توجه به انطباق بالای کتاب با آزمون‌های متعدد، نام کتاب به «زبان عمومی زیر ذره‌بین» تغییر نموده است.

کتاب ویرایش پنجم، دارای تعداد دقیق ۲۵۷۱ واژه است. نسبت به ویرایش چهارم، ۱۳۹ واژه به آن افزوده شده و حدود ۵۳ واژه نیز از آن حذف شده است.

سایر تغییرات ویرایش ۱۳۹۵، بدین شرح است (موارد جدید، تغییر محسوب می‌شوند):

- استفاده از بیش از ۳۶ منبع آموزش واژگان برای نگارش ۲۵۵۰ لغت موجود به همراه مثال، مترادف و ترجمه در کتاب (برای اولین بار در کشور)
- گنجاندن کلیه لغات کنکور کارشناسی ارشد و دکتری (برای اولین بار در کشور)
- جدید: ذکر تکرار لغات در کنکور ارشد و «دکتری» و میزان اهمیت هر لغت (برای اولین بار در کشور)
- جدید: درس بندی بر اساس موضوع (برای اولین بار در کشور) _در این کتاب خبری از چیدمان نادرست واژگان در ظاهر شبیه به هم نیست و بجای آن لغات هم‌ریشه و یا هم‌معنی و هم‌خانواده کنار یکدیگر قرار داده شده است. دیگر دانشجویان نیاز به تیک‌ایت مجزا ندارند چراکه خود کتاب به‌جای الفبایی به‌صورت درسنامه‌ای مرتب شده است.
- جدید: آموزش جامع پیشوند؛ ریشه و پسوند به زبان فارسی (برای اولین بار در کشور در کتب کنکوری)
- جدید: تلفظ همزمان فارسی و فونتیک کلیه لغات (برای اولین در کتب آموزشی)
- جدید: ترجمه فارسی بیش از ۵۰۰۰ مثال انگلیسی از لغات درون کتاب (برای اولین بار در کشور)
- گلچین شده از دیکشنری‌های Longman، Cambridge، Oxford، Merriam Webster، McMillan و آزمون‌های معتبرSAT
- تطبیق ۹۲ درصدی کنکور کارشناسی ارشد و دکتری (بالاترین میزان تطابق)
- جدید: آزمون‌های مرتب تستی–تالیفی از مبحث واژگان با پاسخ تشریحی
- جدید: گنجاندن تکنیک تیک‌ایت اصلاح‌شده در کتاب
- بی‌نیاز نمودن دانشجو از خواندن هر کتاب دیگری (شامل ۵۰۴، تافل، ۱۱۰۰، ...) – جدید: برای شروع مطالعه ویرایش جدید نیازی به هیچ پیش مطالعه‌ای نخواهید داشت.
- جدید: تأکید بر(collocation هم‌آیی لغات) و حروف اضافه افعال و اسامی
- جدید: بیان کلیه تکنیک‌های مربوط به تست‌زنی لغات
- جدید: آموزش ۱۵۰ اشکال متداول
- جدید: بیان نقش کلمات – اقسام کلمه (حرف، اسم، فعل، صفت، ...)
- جدید: یادگیری ۲۵۵۰ لغت تنها در ۱۱۰ روز... جدید: رنگی شدن کتاب جدید

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

از کتاب ویرایش پنجم (چاپ ۱۳۹۵)، تست‌های کنکور حذف شده است و به جلد سوم منتقل شده است. دلیل این موضوع این است که با توجه به افزودن، بخش‌های زیادی به کتاب و ترجمه تمام مثال‌ها، بدون افزوده شدن لغت خاصی، تعداد صفحات زیاد شده است. این افزایش تعداد صفحات باعث شد که کتاب را به دو بخش تقسیم کنیم.

بنابراین جلد ۱ «زبان عمومی زیر ذره‌بین» ویرایش پنجم، به قیمت ۳۰،۰۰۰ تومان، شامل جامع‌ترین آموزش واژگان برای کلیه مقاطع تحصیلی است. جلد ۳ نیز شامل تست‌های کنکور کارشناسی ارشد با پاسخ واقعاً تشریحی خواهد بود.

مجموعه کتب چهارجلدی زبان عمومی زیر ذره‌بین چیست؟

مجموعه چهارجلدی سری کتاب‌های «زبان عمومی زیر ذره‌بین» چاپ انتشارات نگاه دانش، باهدف تقویت دانش زبانی دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی کشور به گونه زیر تألیف شده است:

جلد اول، تحت عنوان «واژگان» که هم‌اکنون پیشِ روی شماست به‌صورت کاملاً تخصصی، لغات مربوط به کنکورهای کارشناسی ارشد و دکتری را تحلیل نموده و درعین‌حال منبعی بسیار غنی برای سایر آزمون‌های زبان داخلی و خارجی است. بدلیل وسعت و تنوع منابع بکار رفته در این جلد از کتاب، آن را می‌توان منبعی فراتر از سطح کنکور و مناسب برای گسترش دامنه لغات زبان عمومی دانست.

جلد دوم، تحت عنوان «گرامر ارشد»، به‌صورت تخصصی برای پاسخگویی به تست‌های گرامر کنکور کارشناسی ارشد کلیه رشته‌ها نگاشته شده است. این جلد از کتاب، علاوه بر آموزش بسیار جامع و دقیق مباحث مطرح‌شده در کنکور کارشناسی ارشد، حاوی پاسخ‌های دقیق به تست‌های گرامر ۱۰ سال اخیر کلیه رشته‌هاست. با مطالعه این جلد از مجموعه کتب، می‌توان کاملاً آماده ترجمه متون، تحلیل ساختار جملات و همچنین پاسخگویی به کلوزتست‌های گرامری شد.

جلد سوم، تحت عنوان «واژگان ارشد»، به پاسخ‌گویی سؤالات ۱۰ سال اخیر واژگان در کنکور کارشناسی ارشد کلیه رشته‌ها می‌پردازد. این جلد علاوه بر تست‌های کنکور کارشناسی ارشد، ترجمه مهم‌ترین واژگان مطرح‌شده در کنکور کارشناسی ارشد، تکنیک‌های پاسخ به سؤالات متون تخصصی و تست‌های تألیفی–تحلیلی واژگان را نیز بر مبنای منابع کنکور کارشناسی ارشد شامل می‌شود. جلد سوم برای دوران طلایی جمع‌بندی نهایی کنکور ارشد مناسب است. (چاپ اول آن، آبان و آذر ۱۳۹۵ خواهد بود.)

جلد چهارم، تحت عنوان «زبان عمومی **دکتری** زیر ذره‌بین»، جامع‌ترین منبع کنکور دکتری خواهد بود. در این جلد علاوه بر آموزش‌های مربوط به گرامر بر اساس سؤالات ۶ سال اخیر کنکور دکتری، به مبحث واژگان و پاسخگویی به سؤالات متون نیز نگاهی ویژه شده است. جلد ۴، به‌تنهایی برای پاسخ به سؤالات کنکور دکتری کافی بوده و تمام آنچه شما پیش از یک کنکور موفق لازم دارید، در آن گنجانده شده است.

از بخش‌های مهم آن می‌توان به این موارد اشاره نمود:

«آموزش جامع گرامر کنکور دکتری» به همراه تست‌های تألیفی،

«آموزش جامع واژگان کنکور دکتری» به‌همراه تست‌های تألیفی و پوشش لغات چند مرجع بین‌المللی،

«آموزش تکنیک‌های پاسخ به سؤالات متن» به همراه تست‌های تألیفی و منتخب،

«پاسخ تشریحی به سؤالات کنکور دکتری ۶ سال اخیر»،

و چند بخش تکمیلی از تست‌ها و سؤالات منتخب و تألیفی است.

بنابراین هرآنچه برای کنکور دکتری لازم دارید، در این کتاب گنجانده شده است؛ گرچه بازهم توصیه می‌کنیم برای غلبه بر تمامی تست‌های واژگان از مطالعه جلد اول، غافل نشوید.

(رونمایی و چاپ اول جلد چهارم (ویژه کنکور دکتری)، در آذرماه ۹۵ خواهد بود.)

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

لغات جدید در فرمت ویرایش ۱۳۹۵

waste (n/v) squander, misuse / rubbish — تلف کردن، هدر دادن / اتلاف، زباله

- You **waste** a lot of water by having a bath instead of a shower.
- تو با حمام کردن به جای یه دوش ساده گرفتن آب زیادی رو هدر می‌دی (تلف می‌کنی/اسراف می‌کنی).
- Being unemployed is such a **waste** of your talents. — بیکار موندن، اتلاف توانایی‌های توست.

۲ ویـْست /[weɪst]/

highlight (v) spotlight, underline, accentuate — های‌لایت کردن، برجسته و پررنگ نمودن

- The report **highlights** the need for improved safety. — گزارش بر نیاز برای ایمنی پیشرفته تاکید دارد.
- Your résumé should **highlight** your skills and achievements.
- رزومه شما باید مهارتها و دستاوردهایتان را پررنگ کند.

۱ هایـْلایـْت /['haɪlaɪt]/

circumvent (v) avoid, get round, evade — دور زدن، فرار کردن، طفره رفتن

- The company opened an account abroad, in order to **circumvent** the tax laws.
- شرکت، حسابی بین‌المللی باز کرد، تا قانون مالیات را دور بزند.

۱ سِرکِمْوِنْت /[ˌsɜːrkəm'vent]/

permit (v) allow, let — اجازه دادن، مجاز دانستن

- Smoking is only **permitted** in the public lounge. — سیگار کشیدن تنها در سالن استراحت عمومی مجاز است.

۱ پِرمیت /[pər'mɪt]/

deserve (v) merit, be worthy of, earn — شایسته بودن، استحقاق داشتن

- Because the performers had worked hard, they **deserved** the praise that the critic lavished on them. — از اونجایی که بازیگران خیلی سخت کار کرده بودند، آنها شایسته جایزه‌ای بودند که منتقد به آنها اهدا کرد.

۱ دی‌زِرو /[dɪ'zɜːrv]/

fake (n/adj) forgery, charlatan, counterfeit — جعلی، فـیک، تقلبی، قلابی

- The painting was judged a **fake**. — نقاشی، تقلبی (غیراصلی) تشخیص داده شد.
- He snuck past the guards by using an alias and **fake** ID.
- اون با استفاده از آی‌دی مستعار و تقلبی، دزدکی از نگهبانان عبور کرد.

۲ فـیـْک /[feɪk]/

provocative (adj) annoying, irritating — تحریک کننده، آزارنده، برانگیزاننده

- The minister's **provocative** remarks were widely reported in the press.
- بیانات تحریک‌آمیز (ناراحت‌کننده و آزارنده برای مردم) وزیر، بصورت گسترده‌ای در خبرگزاری‌ها بازتاب داده شدند.

۱ پرِ واکـِتیو /[prə'vaːkətɪv]/

gregarious (adj) sociable, company-loving — صمیمانه، خودمانی و دوستانه، خوش‌مشرب

- Hadi's a **gregarious**, outgoing sort of person. — هادی یه نمونه از انسان برونگرا و اجتماعی (خوش‌مشرب) است.

۱ گـِر گِریـئِس /[ger'geərɪəs]/

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

grumpy (adj) irritable, bad-tempered ترشرو و زودرنج، بدخلق

✧ I hadn't had enough sleep and am feeling a bit **grumpy**.

✧ *من خواب کافی نداشتم و یخرده احساس بدخلقی می‌کنم.*

۱ /['grʌmpi]/ گرامپی

assiduous (adj) meticulous, diligent, careful دقیق، حساس، دارای پشتکار فراوان

✧ The construction workers erected the skyscraper during two years of **assiduous** labor.

✧ *کارگران ساختمانی، آسمان‌خراش را در طی دو سال پر زحمت (تلاش فراوان به همراه دقت) برافراشتند (بنا نمودند).*

۱ /[ə'sɪdʒuəs]/ اِسیجوئِس

necessitate (v) make necessary, demand ناگزیر ساختن، سبب شدن، نیازمند بودن

✧ Reduction in government spending will **necessitate** further cuts in public services.

✧ *کاهش مخارج دولت، نیازمند کاهش آتی در خدمات عمومی است. (ناگزیر به کاهش خدمات است و یا سبب کاهش خدمات عمومی می‌شود.)*

۱ /[nə'sesəteɪt]/ نِسِسِتِیْت

barrier (n) barricade, obstacle, fence مانع، سد، فَنس، گیت ورودی

✧ He advocated the removal of trade **barriers**. *اون از برداشتن موانع تجاری حمایت کرد.*

✧ Passengers are requested to show their tickets at the **barrier**.

✧ *از مسافرین درخواست می‌شود تا بلیط‌هایشان را در گیت، نشان‌دهند.*

۱ /['bæriər]/ بَریِئِر

didactic (adj) instructive, educational آموزنده، تعلیمی، یاددهنده

✧ She wrote up a **didactic** document showing new employees how to handle the company's customers. *اون یه متن آموزشی نوشت تا به کارمندان جدید نشان دهد که چطور با مشتریان شرکت رفتار کنن (مدیرتشون کنن)*

۱ /[daɪ'dæktɪk]/ دای‌دَکْتیک

squabble (v/n) quarrel, argue / disagreement جر و بحث کردن سر چیز پیش‌پا افتاده/ جدل

✧ They're always **squabbling** over money. *اونها همیشه در حال جروبحث سر پول هستند.*

✧ There were endless **squabbles** over who should sit where.. *بحث بی‌پایانی سر اینکه کی کجا بشینه وجود داشت.*

۱ /['skwɑ:bəl]/ اِسکوآبِل

resort to (v) have recourse to, make use of متوسل و دست به دامان شدن، چاره جستن

✧ I think we can solve this problem without **resorting to** legal action.

✧ *من فکر می‌کنم که ما می‌تونیم این مشکل رو بدون متوسل شدن به اقدام قانونی حل کنیم.*

۱ /[rɪ'zɔ:rt tʊ]/ ری‌زُرت تو

set up (v) establish نصب کردن، راه‌اندازی نمودن

✧ They want to **set up** their own import–export business.

✧ *اونا می‌خوان که بیزینس (کسب‌وکار) صادرات–واردات خودشون رو راه بندازن.*

۱ /[set ʌp]/ سِت آپ

lie down (v) lie, rest استراحت کردن، دراز کشیدن

۱ /[laɪ daʊn]/ لای دَوُن

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

snore (v) to breathe in a noisy way خروپف کردن، خُر خُر کردن

✧ Sometimes my husband **snores** so loudly, it keeps me awake at night.

✧ *برخی اوقات همسرم انقدر بلند خروپف می کنه که من رو شب‌ها از خواب بیدار می‌کنه.*

۱ /[snɔ:r] اِسنُر

vanquish (v) conquer, defeat, beat غلبه نمودن، شکست دادن، درهم شکستن

✧ Napoleon was **vanquished** at the battle of Waterloo in 1815.

✧ *ناپلئون در جنگ واترلو در سال ۱۸۱۵ شکست خورد. (دقت کنید که فعل مجهوله نه معلوم)*

۱ /['væŋkwɪʃ] وَنگکوئیش

inure (v) accustom, familiarize عادت دادن، خو دادن و معتاد نمودن

✧ Twenty years in the salt mines **inured** the man to the discomforts of dirt and grime.

✧ *بیست سال در معادن نمک، مرد را به ناملایمات خاک و خل (شرایط پر از آلودگی) عادت داد. (مجبورش کرد با این شرایط کنار بیاد.)*

۱ /[ɪ'njʊr] ای‌نیور

affirm (v) declare, confirm, assert, support تایید کردن، تصدیق نمودن، تقویت کردن

✧ The suspect **affirmed** (that) he had been at home all evening. *مظنون تاکید کرد که تمام عصر را خونه بوده*

✧ He claims that modern physics ***affirms*** *his Islamic beliefs* *(باورهای اسلامیش رو تقویت/تصدیق می‌کنه)*

۱ /[ə'fɜ:rm] اِفِرم

render (v) cause to become, give, supply سبب‌شدن، انتقال‌دادن(رساندن)، تامین کردن

✧ His rudeness **rendered** me speechless. *بی‌ادبی او مرا ساکت کرد (انقدر بی‌ادب بود که باعث شد دهنم بسته شه!)*

✧ The singers **rendered** the song with enthusiasm. *خواننده، موسیقی را با علاقه وافر {به شنونده} منتقل کرد.*

✧ They **rendered** assistance to the disaster victims. *اونها به قربانیان فاجعه، کمک رساندند (تامین و فراهم کردند)*

۱ /['rendər] رِنْدِر

resolute (adj) determined, purposeful قاطعانه، مصمم

✧ With a **resolute** glint in her eye, Reza Said he was set on going to college in NY City.

✧ *با درخشش (برقی) قاطعانه در چشمانش، رضا گفت که عزم رفتن به دانشگاهی در شهر نیویورک سیتی دارد.*

۱ /['rezəlu:t] رِزِلوت

veracity (n) truthfulness, accuracy صحت، اعتبار، درستی

✧ Has anyone checked the **veracity** of these allegations? *آیا کسی صحت این اظهارات رو چک کرده؟*

✧ Officials expressed doubts concerning the **veracity** of the story.

✧ *مقامات از شک‌هایی سخن به میان آوردند که در رابطه با صحت (درستی) داستان بود.*

۱ /[və'ræsɪti] وِرَسیتی

infamy (n) notoriety, evil, ill fame بدنامی، رسوایی، سابقه ننگ

✧ The book recounts the **infamies** committed by the regime. *کتاب، رسوایی‌هایی که رژیم مرتکب شده را بازگو می‌کند*

✧ ... a general who was **infamous** for his brutality ... *ژنرالی که بخاطر خشونتش شهره (بدنام) بود.*

۱ /['ɪnfəmi] اینفِمی

escape (v) run away, get away from, avoid در رفتن، فرار کردن

✧ She was lucky to **escape** serious injury. *اون خوش‌شانس بود که از مصدومیت جدی در رفت (فرار کرد)*

✧ His family **escaped** from Germany in 1938. *خانواده‌اش در سال ۱۹۳۸ از آلمان فرار کردند (در رفتند.)*

۱ /[ɪ'skeɪp] ای‌سکِیپ

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

appease (v) pacify, conciliate, satisfy فرونشاندن، راضی کردن با پذیرش خواسته

✧ They attempted to **appease** international opposition by promising to hold talks.

✧ آنها تلاش کردند تا مخالفت بین‌المللی را با وعده برگزاری مذاکرات بخوابانند(فرونشانند) *(از وقوع چیزی ناگوار با بده‌بستان سیاسی کم کنند)*

۱ /[ə'pi:z]/ اِپیز

discipline (n) control, good behavior انضباط، رفتار شایسته (کنترل خویشتن)

✧ There should be better **discipline** in schools. *می‌بایست نظم و انضباط بهتری در مدارس وجود داشته باشه.*

✧ It is good **discipline** to learn to delegate. *این رفتار خوبیه (کنترل خویشه) که یاد بگیریم که کارها رو محول کنیم.*

۱ /['dɪsɪplən]/ دیسیپْلِن

certainty (n) confidence, inevitability, sureness امر قطعی، اطمینان، یقین

✧ Her return to the team now seems a **certainty**. *بازگشت او به تیم هم‌اکنون یه موضوع قطعی به نظر می‌رسه.*

✧ There's no **certainty** that he'll remember. *اطمینانی وجود نداره که اون به یاد بیاره.*

✧ She knew with absolute **certainty** that he'd say no. *اون با قطع یقین می‌دوست که اون نه میگه.*

۱ /['sɜ:rtənti]/ سِرتِنْتی

capture (v) catch, seize, occupy تسخیر کردن، گرفتن، اشغال نمودن

✧ Government troops have succeeded in **capturing** the rebel leader.

✧ سربازان دولتی در دستگیر نمودن رهبر شورشیان موفق شده‌اند.

✧ The Democratic Party **captured** 70% of the vote. *حزب دموکراتیک ۷۰ درصد آرا رو بدست آورد (گرفت.)*

۱ /['kæptʃər]/ کَپْچِر

surreptitious (adj) stealthy, secret دزدکی، مخفیانه، پنهانی و سری

✧ The **surreptitious** CIA agents were able to get in and out of the house without anyone noticing. *ماموران سری (مخفی) سی‌آی‌ای قادر بودند تا به خانه وارد و از آن خارج شوند بدون اینکه کسی متوجه بشه.*

✧ Joe **surreptitiously** had a look in the answer book. *جو، یواشکی (بطور مخفیانه) یه نگاه به کتاب پاسخ‌ها انداخت*

صفـــر /[ˌsʌrəp'tɪʃəs]/ سارِپ‌تیـشِـس

superstitious (adj) mythical, illusory خرافاتی، خرافانه (بر اساس باورهای خرافی)

✧ Some people are **superstitious** about spilling salt on the table.

✧ برخی مردم در باره ریختن نمک بر روی میز خرافاتی هستند.

✧ I don't believe in the old **superstition** that the number 13 is unlucky.

✧ من به خرافه (باور غیرمنطقی) قدیمی که عدد ۱۳ نحسه (بدشانسی میاره) باور ندارم.

۱ /[ˌsu:pər'stɪʃəs]/ سوپِر اِستیـشِـس

anonymous (adj) unnamed, unsigned بی‌نام، بی‌هویت

✧ ... the **anonymous** author of a collection of poems ... *نویسنده بی‌نام (گمنام) مجموعه اشعار*

۱ /[ə'nɑ:nɪməs]/ اِنانیـمِس

mundane (adj) dull, boring, earthly, terrestrial خسته کننده، یکنواخت، زمینی، دنیوی

✧ **Mundane** matters such as paying bills and shopping for food do not interest her.

✧ چیزهای عادی (روزمره/زمینی/خسته‌کننده) مثل پرداخت قبل و خرید برای غذا خیلی او رو جذب نمی‌کنه (مشتاق نمی‌کنه)

✧ He is more concerned with the **mundane** issues of routine life than with spiritual topics.

✧ اون، بیشتر درگیر مسائل (دنیوی) زندگی روزمره هست تا موضوعات معنوی (روحانی).

۱ /[mʌn'deɪn]/ مان‌دیـن

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

heterogeneous (adj) diverse, varied, miscellaneous متفاوت و ناهمگون، نامتجانس

✧ I hate having only one flavor so I always buy **heterogeneous** type of ice cream.

✧ من از اینکه فقط یه دونه مزه (طعم) داشته باشه متنفرم، بنابراین همیشه انواع گوناگونی (مختلفی) از بستنی رو می‌خرم. (بستنی اسکُـپی!)

۱ هِتِـروُجینـیـپس /[ˌhetərouˈdʒiːniəs]/

abeyance (n) suspension, deferred تعلیق، توقف در استفاده شدن چیزی

✧ The project is being held in **abeyance** until agreement is reached on funding it.

✧ پروژه به حالت تعلیق درآمد تا توافق بر روی تامین مالی آن به نتیجه برسد.

۱ اِبِـیـنْس /[əˈbeɪəns]/

dishonest (adj) not honest, deceiving, fraudulent غیرصادق، متقلب، دغل‌باز

✧ I don't like him, and it would be **dishonest** of me to pretend otherwise.

✧ من ازش خوشم نمیاد، و این غیرصادق (غیر روراست) بودنه منه اگه جور دیگه‌ای تظاهر کنم.

۱ دیس‌اَنِسْت /[dɪsˈaːnəst]/

skeptical (adj) doubtful شکاک، مشکوک، مردد و ملاحظه‌کار

✧ I'm extremely **sceptical** about what I read in the press. من به شدت به چیزی که تو مطبوعات خوندم، مشکوکم.

۱ اِسْکِپْتیکِل /['skeptɪkəl]/

paradoxical (adj) contradictory, illogical متناقض‌نما، در تضاد با واقعیت مورد انتظار

✧ It seems **paradoxical** to me, but if you drink a cup of hot tea it seems to cool you down. به نظر من عجیب (متناقض) می‌رسه، اینکه اگه تو یه فنجون چای داغ بخوری برات اینجوریه که خنکت می‌کنه!

۱ پَرَداکْسیکال /['pærəda:ksɪkəl]/

censure (n/v) condemnation / reprimand سرزنش،انتقاد / سرزنش کردن،توبیخ نمودن

✧ His dishonest behaviour came under severe **censure**. رفتار غیرصادقانه‌اش تحت سرزنش شدید قرار گرفت

✧ He was **censured** for leaking information to the press. اون بخاطر درز دادن اطلاعات به خبرگزاری‌ها مواخذه شد

۱ سِنْشِر /['senʃər]/

sufficient (adj) enough, adequate کافی، مکفی

✧ We can only prosecute if there is **sufficient** evidence.

✧ ما تنها زمانی می‌تونیم پیگرد قانونی کنیم که شواهد کافی وجود داشته باشه.

✧ I'm not sending a gift – I think a card will **suffice**. من هدیه نمی‌فرستم – فک می‌کنم یه کارت ***کفایت کنه.***

۱ سِفِـیـشِـنْت /[səˈfɪʃənt]/

contempt (n) scorn, disdain, disrespect تحقیر، استهزا، بی‌احترامی، بی‌اعتنایی

✧ She regarded the press with absolute **contempt**. اون به مطبوعات با تحقیر تمام می‌نگریست.

✧ At school she had utter **contempt** for all her teachers. اون بی‌احترامی مطلقی برای تمام معلمانش داشت.

۱ کِـنِتِمپْت /[kənˈtempt]/

degrade (v) demean, debase, devalue, decay بی‌ارزش انگاشتن، تنزل دادن، بدتر نمودن

✧ How can you **degrade** yourself by writing such trash? چطور می‌تونی خودتو با نوشتن چنین آشغالایی بی‌ارزش کنی؟

✧ Pollution has **degraded** air quality. آلودگی، کیفیت هوا را تنزل داده است. (بدتر کرده است.)

۱ دی‌گْرِیْد /[dɪˈgreɪd]/

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir **کانال تلگرام:** Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

fright (n) feat, scare ترس، وحشت

✧ I got such a **fright** when he burst through the door. *من همچین ترسی داشتم وقتی که اون از در پرید داخل.*

۱ فرایْت /[fraɪt]/

notice (n/v) attention, notification / perceive توجه، خبر و اطلاع / متوجه شدن و پی بردن

✧ I caught **notice** of a small scrap of paper on my desk. *من متوجه یه کاغذپاره کوچک بر روی میزم شدم.*

✧ I **noticed** (that) her hands were shaking. *من متوجه شدم که دستاش داره می‌لرزه.*

صفـر نوُتیس /['noʊtɪs]/

evaluate (v) assess, judge, gauge ارزیابی کردن، سنجیـدن

✧ I'd **assess** your chances of winning as pretty low. *من شانس پیروز شدنت رو خیلی اندک ارزیابی می‌کنم.*

✧ The performance of each employee is **evaluated** once a year. *عملکرد هر کارمند، سالی یکبار سنجیده می‌شه*

صفـر ای‌وَلیـوئیـْت /[ɪ'væljueɪt]/

introduce (v) launch, propose, present معرفی کردن، ارائه دادن

✧ Mark, let me **introduce** you to Jane. *مارک، بذار تا تو رو به جـین معرفی کنم.*

✧ They want to **introduce** a system of identity cards. *اونها می‌خوان که سیستم کارت‌های شناسایی رو معرفی کنن*

صفـر اینتـْرِدوس /[ˌɪntrə'du:s]/

appetite (n) hunger, ravenousness اشتها، میل و رغبت

✧ His mother admonished him not to ruin his **appetite** by eating cookies before dinner.

✧ *مادرش او را سرزنش می‌کرد (نصیحت می‌کرد) که اشتهایش را با خوردن شیرینی قبل از ناهار خراب نکند.*

صفـر اَپیـتایْت /['æpɪtaɪt]/

poison (n) toxin, venom سم، زهـر

✧ Her drink had been laced with a deadly **poison**. *نوشیدنی‌اش به سمی کشنده آغشته شده بود.*

صفـر پُـیـْزِن /['pɔɪzən]/

adorn (v) decorate, embellish, ornament آذین کردن، مزین نمودن، تزیین کردن

✧ Church walls were **adorned** with religious paintings. *دیوارهای کلیسا با نقاشی‌های مذهبی آذین شده بود.*

صفـر اِدُرن /[ə'dɔ:rn]/

struggle (v/n) strive, try hard / endeavour تلاش نمودن، گلاویز شدن / سعی و کوشش

✧ He struggled with his attacker who then ran off. *اون با حمله‌کننده‌اش که بعدش فرار کرد گلاویز شد.*

✧ She never gave up the **struggle** to have her son freed from prison.

✧ *او هرگز از تلاش (سعی و کوشش) برای آزاد نمودن پسرش از زندان دست نکشید.*

صفـر اِسـْتراگـِل /['strʌgəl]/

retention (n) the act of keeping something نگهداری، حفظ

✧ The **retention** of old technology has slowed the company's growth.

✧ *حفظ تکنولوژی قدیمی، پیشرفت شرکت را کند کرده است.*

صفـر ری‌تِـنـْشِن /[rɪ'tenʃən]/

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

complain (v) protest, grumble غر زدن، ابراز نارضایتی کردن، شکایت کردن

- Hamid **complained** (that) he was paid a pittance for the great amount of work he did at the firm. حمید غر می‌زد (شاکی بود) که به اون چندرغاز برای حجم زیادی از کار که در شرکت انجام داده، پرداخت شد.
- Amir's endless **complaints** exasperated his roommate. غرغرهای ناتمام امیر، هم‌اتاقیش رو از کوره بدر کرد

صفـر /[kəm'pleɪn]/ کِمْپْلِیْن

compelling (adj) convincing, enthralling, captivating قانع کننده، متقاعدکننده، جذاب، گیرا

- There was **compelling** evidence in her defence. شواهد قانع‌کننده‌ای در دفاعیاتش بود.
- I found the whole film very **compelling**. من تمام فیلم را خیلی جذاب (گیرا و مهیج) یافتم (دیدم).

صفـر /[kəm'pelɪŋ]/ کِمْپْلِینگ

vivid (adj) bright, clear, realistic روشن، واضح، زنده

- I've got **vivid** memories of that summer. من خاطرات روشنی (زنده و واضحی) از اون تابستون دارم.

صفـر /['vɪvɪd]/ ویوید

stamina (n) endurance, staying power استقامت، بنیه

- I don't have the **stamina** to work all night. من این قدرت (استقامت، بنیه) رو ندارم که تمام شب کار کنم.

صفـر /['stæmɪnə]/ اِستِمینِ

statement (n) declaration, expression of views اظهارات، بیانات

- She put out a **statement** on behalf of the Government. او اظهاراتی را به نیابت از دولت بیان (منتشر) کرد.

صفـر /['steɪtmənt]/ اِستِیْتْمِنت

spur (v) stimulate, encourage, prompt تهییج کردن، تشویق کردن، واداشتن

- The band were **spurred** on by the success of their last two singles.
  - گروه موسیقی (باند) با موفقیت دو تک‌آهنگ اخیرشون تشویق شدند (به سمت حرکت رو به جلو تهییج شدند.)

صفـر /[spɜːr]/ اِسپِر

siege (n) blockade, encirclement محاصره، احاطه

- An attempt was made to break the 38-month **siege** of Sarajevo.
  - تلاشی برای شکستن محاصره ۳۸ماهه سارایوو صورت پذیرفت.

صفـر /[siːdʒ]/ سیج

set aside (v) save, discard کنار گذاشتن، صرف نظر کردن

- Have you **set aside** some money for your child's education? آیا پولی برای تحصیل فرزندت کنار گذاشته‌ای؟
- They agreed to **set aside** their differences and *work together for peace* (برای صلح همکاری کنند).

صفـر /['setəsaɪd]/ سِتِساید

renege (v) to fail to keep a promise,go back on دبه درآوردن، زیر قول زدن

- The administration had **reneged** on its election promises. مدیر زیر قول‌های انتخابی‌ش زد.
- They had promised *to pay her tuition* (که هزینه تحصیلش رو بپردازن) but later **reneged**.

صفـر /[rɪ'niːg]/ ری‌نیگ

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

renounce (v) give up, relinquish, reject دست کشیدن، چشم پوشیدن، رد کردن

- Will Charles **renounce** the throne in favor of his son? *آیا چارلز از تاج و تخت به نفع پسرش چشم می‌پوشد؟*
- Gandhi **renounced** the use of violence. *گاندی استفاده از خشونت را رد کرد.*

صفـر /rɪ'naʊns/ ری‌ناؤنْس

recant (v) renounce, deny, retract تکذیب‌کردن، حرف یا باور خود را پس‌گرفتن

- In 1633 he was forced to **recant** his assertion that the earth orbited the sun.
  - *در سال ۱۶۳۳، اون مجبور شد تا ادعایش که زمین به دور خورشید می‌گردد را پس بگیرد (تکذیب کند.)*

صفـر /rɪ'kænt/ ری‌کَنت

puzzling (adj) baffling, perplexing, bewildering گیج کننده، پیچیـده

- There were reports of the **puzzling** deaths of hundreds of dolphins.
  - *گزارشاتی از مرگ‌های گیج‌کننده (پیچیده و عجیب) صدها دلفین وجود داشت.*

صفـر /'pʌzəlɪŋ/ پازِلیـنگ

profess (v) declare, announce, claim ادعا کردن، اظهار کردن

- In court, he was still **professing** his innocence. *در دادگاه، او هنوز در حال ادعای (اظهار) بیگناهی‌اش بود.*
- They **profess** loyalty to the king. *آن‌ها اظهار وفاداری به شاه نمودند.*

صفـر /prə'fes/ پرِفِـس

policy (n) plans, strategy سیاست، اصول، خط مشی

- It is my **policy** not to say anything to the press. *این سیاست منه که چیزی به خبرگزاری‌ها نگم.*
- The company *has adopted* (اتخاذ کرده است) a firm **policy** on *shoplifting* (دزدی جنس از مغازه).

صفـر /'paːlɪsi/ پالیـسی

obsession (n) fixation, passion, mania تعلق خاطر، وسواس فکری

- Jack's **obsession** with personal cleanliness annoys everyone.
  - *وسواس فکری جک در رابطه با نظافت شخصی هرکسی را آزرده خاطر می‌سازد.*

صفـر /əb'seʃən/ اِبسِـشِـن

mesmerize (v) captivate, enthral, magnetize مسحور کردن، هیپنوتیزم و جذب کردن

- She was **mesmerized** by the blue eyes that stared so intently into her own.
  - *اون با چشمان آبی که با دقت خیلی خاصی به او زل زد، مسحور شد (جذب شد.)*

صفـر /'mezməraɪz/ مِـزمِـرایـز

infiltrate (v) permeate, penetrate رخنه کردن، نفوذ کردن

- Rebel forces have been **infiltrating** into the country. *نیروهای شورشی در کشور نفوذ (رخنه) کرده‌اند.*
- A journalist *managed to* (موفق شد به) **infiltrate** the powerful *drug cartel* (فروشندگان مواد).

صفـر /ɪn'fɪltreɪt/ این‌فیلتـرِیـت

hostage (n) captive, prisoner گروگان

- The terrorists have seized 20 **hostages** and are threatening to kill one a day unless their demands are met. *تروریست‌ها ۲۰ گروگان رو ربوده‌اند و تهدید می‌کنند که روزی یک نفر می‌کشند مگرآنکه خواسته‌هاش برآورده شود*

صفـر /'haːstɪdʒ/ هاسـتیـج

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir **کانال تلگرام:** Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

hypocrisy (n) sanctimony ریاکاری، دورنگی و دورویی

✧ It's **hypocrisy** for them to pretend that they were shocked at the news.

✧ *این برای اونها یه ریاکاری محسوب می‌شه که تظاهر کنن که از خبر شوکه شدند. (یعنی شوکه نشدن و دارن فقط ظاهرسازی می‌کنن.)*

صفـر /[hɪ'pa:krɪsi]/ هی‌پاکْریسی

fulfill (v) achieve, attain, carry out دست یافتن، نائل شدن، از عهده برآمدن

✧ Life is too short to enable man to **fulfil** his dreams.

✧ *زندگی کوتاه‌تر از اونه که یه فرد رو قادر بسازه به رویاهاش جامه عمل بپوشونه (محقق کنه یا دست پیدا کنه).*

✧ Some officials were dismissed because they could not **fulfill** their duties.

✧ *برخی از مقامات اخراج شدند چراکه نتوانستند به وظایفشان جامه عمل بپوشانند (از عهده وظایف برآیند.)*

صفـر /[fʊl'fɪl]/ فول‌فیـل

exhale (v) breathe out, emanate بیرون دادن نفس (بازدم) ، ساتع کردن

✧ Take a deep breath, and then **exhale** slowly. *نفس عمیقی بکش، بعدش خیلی آروم نفست رو بیرون بده.*

صفـر /[eks'heɪl]/ اِکْس‌هِیْل

elegant (adj) stylish, graceful, neat محشر، ساده و خوش‌تیپ، شسته‌رُفته

✧ My mother, the epitome of good taste, always dresses more **elegantly** than I do.

✧ *مادرم، مظهر (نماد) خوش‌سلیقگی، همیشه خوش‌تیپ‌تر از چیزی که من می‌پوشم، می‌پوشه.*

✧ ... an **elegant** solution to the problem ... *یه راه حل محشر (شسته‌رفته / تر و تمیز) برای مساله*

صفـر /['elɪgənt]/ اِلیـگِـنـتْ

domestic (adj) family, housewifely, tame خانگی، داخلی، اهلی

✧ ... **domestic** appliances such as freezers and dishwashers ... *لوازم خانگی همچون فریزر و ماشین‌ظرفشویی*

✧ **Domestic** flights go from Terminal 1. *پروازهای داخلی از ترمینال ۱ می‌ره.*

✧ ... **domestic** animals/cattle ... *حیوانات/گربه خانگی (اهلی)*

صفـر /[də'mestɪk]/ دِمِسْتیک

digest (v) assimilate, absorb, take in هضم کردن، جذب کردن، فهمیدن

✧ Sit still and allow your meal to **digest**. *آروم بشین و اجازه بده غذات هضم شه.*

✧ The news was hard to **digest**. *درک (هضم یا فهم) خبر دشوار بود.*

صفـر /[daɪ'dʒest or də'dʒest]/ دای‌جِست یا دِجِست

define (v) determine , explain, expound مشخص کردن، معین کردن، تعریف کردن

✧ The responsibilities of each team member need to be clearly **defined**.

✧ *مسئولیت هریک از اعضای تیم لازمه که به وضوح مشخص بشه (تعیین بشه / تعریف بشه)*

صفـر /[dɪ'faɪn]/ دی‌فایـن

dare (v) be brave enough, challenge جرات کردن، به چالش کشیدن

✧ Do you **dare** (to) tell him the news? *آیا جرات می‌کنی (شهامتش رو داری) که خبر رو بهش بگی؟*

✧ Go on, phone the police. I **dare** you. *یالا زنگ بزن به پلیس، من ازت میخوام (به چالش دعوتت می‌کنم)*

صفـر /[deɪ]/ دِی

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

corrupt (adj) dishonest, unscrupulous, immoral — فاسد، خراب‌کار

✧ Both companies are under investigation for **corrupt** practices.

✧ هر دو شرکت تحت بازرسی (تحقیق و تفحص) هستن بخطار فعالیت‌های مفسدانه.

✧ **Corrupt** judges have taken millions of dollars in bribes.

✧ قضات (قاضی‌های) فاسد، میلیون‌ها دلار رشوه دریافت کرده‌اند.

صفـــر کـِراپْـت /[kə'rʌpt]/

contemplate (v) think about, ponder, consider — عمیقا فکر کردن، اندیشیدن، تصور کردن

✧ She was seriously **contemplating** moving to Mexico. اون با جدیت تمام به نقل مکان به مکزیک فکر می‌کرد

✧ The thought of war is too awful to **contemplate**. فکرِ جنگ، وحشتناک‌تر از اونه که بشه تصورش رو کرد.

صفـــر کانْـتَـمْـپْـلِـیْـت /['ka:ntəmpleɪt]/

concede (v) admit, acknowledge, surrender — پذیرفتن، اقرار کردن، قبول کردن شکست

✧ The Government has **conceded** (that) the new tax policy has been a disaster.

✧ دولت اقرار کرد که سیاست مالیاتی جدید، یه فاجعه بوده است.

✧ Despite the result, he refuses to **concede** defeat. برغم نتیجه، اون از پذیرش شکست سرباز زد.

صفـــر کـِن‌سید /[kən'si:d]/

allegation (n) claim, assertion — ادعا، اتهام

✧ There were **allegations** that the film encouraged violence.

✧ ادعاهایی وجود داشت که فیلم ترویج خشونت می‌کرد.

✧ Several newspapers made **allegations** of corruption in the city's police department.

✧ چندین روزنامه اتهامات فساد در اداره پلیس شهر را مطرح نمودند.

صفـــر اَلی گِیـشْـن /[ˌælɪ'geɪʃən]/

obscure (adj) unclear, mystifying, indistinct — ناواضح، مرموز، گنگ

✧ Because he was standing *in the shadows* (در سایه), *his features* (چهره‌اش) were **obscure**.

✧ The details of his life remained **obscure**. جزئیات زندگی‌اش مرموز (گنگ) باقی ماند.

صفـــر اِب‌سْـکیـور /[əb'skjʊr]/

stare (v) gaze, gape — خیره شدن، زل زدن

✧ We just sat and **stared** at each other. ما تنها نشستیم و به یکدیگر زل زدیم (خیره شدیم)

صفـــر اِستِر /[ster]/

advertise (v) publicize, make known, announce — تبلیغ نمودن، آگهی دادن، اعلان نمودن

✧ If you want to attract more customers, try **advertising** in the local paper.

✧ اگه می‌خوای که مشتری بیشتری جذب کنی، تبلیغ رفتن در روزنامه محلی رو هم امتحان کن.

صفـــر اَدوِرتایـز /['ædvərtaɪz]/

enervated (adj) exhausted, tired — خسته، بی‌حال، درمانده

صفـــر اِنـِر وِیـتـِد /['enərˌveɪtəd]/

privilege (n) advantage, benefit, honour — حق امتیاز، برتری، افتخار

✧ Club members have special **privileges**, *like free use of the pool* (مثل استفاده رایگان از استخر).

✧ It is a great **privilege** to be attending this conference. این افتخار بزرگیه که در این کنفرانس شرکت دارم.

صفـــر پریـویلـیج /['prɪvɪlɪdʒ]/

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

somber (adj) sad and serious — سرد و جدی، ماتم‌زده

✧ The movie is a **somber** portrait of life on the streets. *فیلم، تصویری سرد(غمناک) از زندگی در خیابان است*

صفـــر /['sɑ:mbər]/ سامْبِر

exacerbate (v) aggravate, worsen — وخیم کردن، بدتر ساختن

✧ The recession has **exacerbated** this problem. *رکود، این مشکل را وخیم‌تر (بدتر) ساخته است.*

صفـــر /[ɪg'zæsərbeɪt]/ ایگ‌زَسِرْبِیْت

longevity (n) long life — طول‌عمر

✧ The ancient Chinese claimed that garlic promoted **longevity**.

✧ *چینی‌های باستان ادعا می‌کردند که سیر، طول عمر را افزایش می‌دهد.*

صفـــر /[lɑ:n'dʒevɪti]/ لان‌جِویتی

sensitive (adj) responsive, delicate, fragile — حساس، شکننده و ظریف

✧ Because of the **sensitive** nature of their jobs, those who work for the CIA must remain insular and generally only spend time with each other.

✧ *به جهت ماهیت حساس شغلشان، کسانی که برای CIA کار می‌کنند، می‌بایست ایزوله (دور از سایرین) بمانند و عموما تنها با یکدیگر وقت گذارنند.*

صفـــر /['sensɪtɪv]/ سِنْسیتیوْ

extrinsic (adj) external, exterior, outside — بیرونی، خارجی، ظاهری

✧ You have to consider any **extrinsic** factors in the success of the business.

✧ *شما می‌بایست هر فاکتور خارجی {اثرگذار} در موفقیت کسب‌وکار را در نظر بگیرید (لحاظ کنید).*

صفـــر /[ek'strɪnzɪk]/ اِکسترینْزیک

tender (adj) kind, romantic, delicate — بامحبت، با احساس، ظریف و لطیف

✧ What you need is some **tender** loving care. *چیزی که تو لازم داری، یخرده توجه عاشقانه محبت‌آمیزه.*

✧ My steak was beautifully **tender**. *استیک من، فوق‌العاده لطیف (نرم) است.*

صفـــر /['tendər]/ تِندِر

decorous (v) proper, decent — مناسب، صحیح و درخور

✧ His manner, as ever, was **decorous**. *رفتارش، مثه همیشه، مناسب (به‌جا) بود.*

صفـــر /['dekərəs]/ دِکِرِس

deflect (v) turn aside, divert — منحرف کردن، تغییر جهت دادن

✧ It was designed to **deflect** attention from domestic political problems.

✧ *برنامه‌ریزی شده بود تا توجه را از مشکلات سیاسی داخلی منحرف کنند.*

صفـــر /[dɪ'flekt]/ دی‌فْلِکْت

generalization (n) a statement that is true in most situations — استدلال کلی، عمومیت، تعمیم

✧ We can draw some interesting **generalizations** from this data.

✧ *ما می‌توانیم چند استدلال کلی (موضوع قابل تعمیم (اطلاق) به سایر موارد) از این داده استخراج کنیم (بیرون بکشیم).*

✧ It's unfair to make **generalizations** about teenagers being lazy and untidy.

✧ *خیلی غیرمنصفانه است که درباره جوانان این تعمیم رو بدیم (عمومیت ببخشیم) که تنبل و نامرتب هستند.*

صفـــر /[ˌdʒenərələ'zeɪʃən]/ جِنِرِلِزِیْشِن

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

opulent (adj) wealthy, luxurious, sumptuous لوکس، اعیانی، مجلل

✧ We sat in the **opulent** surroundings of the Ritz Hotel. *ما در محوطه مجلل هتل ریتز نشستیم.*

صفـر /['a:pjʊlənt]/ آپیـولـنت

prolong (v) lengthen, extend, stretch out طولانی کردن، توسعه دادن، بسط دادن

✧ Doctors commented that some patients deliberately **prolong** their treatment.

✧ *دکترها بر این نظرند که برخی از بیماران بصورت عامدانه درمانشان را طولانی‌تر می‌کنند (کِش می‌دهند).*

صفـر /[prə'la:ŋ]/ پر لانگ

discrepancy (v) difference, disparity تمایز، اختلاف

✧ What are the reasons for the **discrepancy** between girls' and boys' performance in school? *دلایل تفاوت (اختلاف) میان عملکرد پسران و دختران در مدرسه چیست؟*

صفـر /[dɪ'skrepənsi]/ دی‌سکرِپـنْسی

corruption (n) dishonesty, immorality فساد، نادرستی، بی‌اخلاقی

✧ The new district attorney has promised to fight police **corruption**.

✧ *دادستان جدید ناحیه قول داده است که با فساد پلیس مبارزه کند.*

صفـر /[kə'rʌpʃən]/ کـرِاپـشْـن

nullify (v) annul, cancel out باطل و فسخ کردن، ملغی نمودن

✧ The election results were **nullified** because of voter fraud.

✧ *نتایج انتخابات بدلیل تقلب رای‌دهندگان ابطال شد (ملغی شد.)*

صفـر /['nʌlɪfaɪ]/ نالیـفایْ

substantiate (v) prove, show to be true اثبات کردن، تایید نمودن

✧ We have evidence to **substantiate** the allegations against him.

✧ *ما شواهدی داریم که اتهامات علیه او را ثابت می‌کند. (ما شواهدی برای اثبات ادعاهای علیه او، در اختیار داریم.)*

صفـر /[səb'stænʃieɪt]/ سِب‌ستَـنْـشیـئِـیْت

execution (n) implementation, legal punishment انجام، اجرا، اعدام

✧ He has failed in the **execution** of his duties. *او در انجام وظایفش ناموفق بوده است.*

✧ **Execution** is still the penalty in some states for murder. *اعدام هنوز در برخی ایالات مجازات برای آدم‌کشی است*

صفـر /[ˌeksə'kju:ʃən]/ اِکس‌کیـوشـن

construe (v) interpret, understand تفسیر کردن، تعبیر کردن، تلقی نمودن

✧ Please do not **construe** this as any criticism of yourself. *لطفا از این بعنوان انتقاد از خودت تعبیر نکن.*

✧ His words could hardly be **construed** as an apology. *حرفاش به‌سختی می‌تونست بعنوان عذرخواهی تلقی بشه.*

صفـر /[kən'stru:]/ کـِنْسـتـرو

prodigious (adj) enormous, huge, gigantic عظیم، کلان، شگرف

✧ Some galaxies seem to release **prodigious** amounts of energy.

✧ *برخی کهکشان‌ها اینطور به نظر می‌رسه که مقادیر عظیمی از انرژی رو آزاد می‌کنن.*

صفـر /[prə'dɪdʒəs]/ پر دیـجـِس

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

gullible (adj) credulous, naive ساده‌لوح، زودباور، خام

✧ There are any number of miracle cures on the market for people **gullible** enough to buy them. *مقدار زیادی از داروهای معجزه‌آسا(!) در بازار برای افرادی که به قدر کافی ساده‌لوح هستن که بخرنشون، وجود داره.*

صفـر گالیبِل /['gʌlɪbəl]/

cynical (adj) skeptical, doubtful مشکوک، بدگمان، مردد

✧ **Cynical** people say there is no such thing as true love.

✧ *افراد بدگمان می‌گن که چنین چیزی به نام عشق واقعی وجود نداره.*

صفـر سینیکِل /['sɪnɪkəl]/

magnificence (n) splendor, grandeur شکوه و جلال، ابهت

✧ We were awed by the splendor and **magnificence** of the palace.

✧ *ما با زیبایی و ابهت (شکوه و جلال) قصر تعجب زده شدیم (انگشت به دهان ماندیم.)*

✧ Taxt-e Jamšid is a **magnificent** building. *تخت جمشید، یک بنای زیبا (با شکوه و جلال) است.*

صفـر مَگنیفیسِنْس /[mæg'nɪfɪsənts]/

humility (n) modesty, humbleness فروتنی، خاکی‌بودن

✧ He doesn't have the **humility** to admit when he's wrong. *اون این فروتنی رو نداره که وقتی اشتباه کرد، اقرار کنه*

✧ Her first defeat was an early lesson in **humility**. *اولین شکستش، درسی زودهنگام برای فروتنی بود.*

صفـر هیومیلیتی /[hju:'mɪlɪti]/

divulge (v) disclose, reveal افشا نمودن، آشکار کردن

✧ It is not company policy to **divulge** personal details of employees.

✧ *این سیاست شرکت نیست که جزئیات شخصی کارمندان را افشا کند.*

✧ Pressured by the press, the government finally **divulged** the previously unknown information. *تحت فشار رسانه‌ها، سرانجام دولت، اطلاعات سابقا ناشناخته را منتشر کرد (افشا و آشکار نمود)*

صفـر دِوالْج /[də'vʌldʒ]/

curtail (v) reduce, cut, shorten کاهش دادن، محدود کردن

✧ Since losing his job, he had to **curtail** his spending. *ازونجا که شغلش رو از دست داد، او باید مخارجش رو کم میکرد*

✧ The new law is an effort to **curtail** illegal drug use. *قانون جدید، تلاشی برای کاهش مصرف غیرقانونی مواد است*

صفـر کِرْتیِل /[kɜ:r'teɪl]/

charisma (n) charm, strength of character گیرایی، جذبه، کاریزما

✧ Because of his great **charisma**, the presidential candidate was able to amalgamate all democrats and republicans under his banner.

✧ *به جهت گیرایی بالای او، کاندیدای ریاست‌جمهوری قادر بود تا تمام دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان را تحت پرچم (اصول) خودش متحد سازد.*

صفـر کِریزْمِ /[kə'rɪzmə]/

indispensable (adj) essential, necessary, vital ضروری، لازم و مهم، واجب و حیاتی

✧ This book is **indispensable** to anyone *interested in space exploration* *(علاقه‌مند به اکتشاف فضا).*

✧ A good dictionary is **indispensable** *for learning a foreign language* *(برای یادگیری زبان خارجی).*

صفـر ایندیسپِنسِبِل /[ˌɪndɪ'spensəbəl]/

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir **کانال تلگرام:** Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

subservient (adj) submissive, compliant, subordinate — مطیع، فرمانبردار، چاپلوس

✧ The press was accused of being **subservient** to the government.
✧ خبرگزاری متهم به مطیع بودن (گوش به فرمان بودن) دولت شد.

صفـر /[səb'sɜ:rviənt]/ سِب‌سِرویِـنت

sumptuous (adj) lavish, luxurious, opulent — مجلل، پر زرق و برق، اعیانی

✧ The interior is decorated in **sumptuous** reds and golds. فضای داخلی با قرمز و طلایی اعیانی تزیین شده است.
✧ ... a **sumptuous** banquet/dinner/feast ... ضیافت/ناهار/سور پر زرق و برق (اشرافی و گران‌قیمت)

صفـر /['sʌmptʃuəs]/ سامپْچوئِس

mercenary (adj) money-oriented, grasping — پولکی، حریص به مادیات، پول‌دوستی

✧ She's interested in him for purely **mercenary** reasons. اون، تنها به دلایل مادی (پولی) بهش علاقه‌منده.

صفـر /['mɜ:rsəneri]/ مِـرسِـنِری

impetuous (adj) impulsive, rash, hasty — عجول، شتاب‌زده

✧ Hilda's slaying of the king was an **impetuous**, thoughtless action.
✧ کشتن شاه توسط هیلدا حرکتی بی‌فکرانه و شتاب‌زده بود.

صفـر /[ɪm'petʃuəs]/ ایمپِچوئِس

alacrity (n) quickness and eagerness — علاقه و اشتیاق در عین سرعت

✧ For some reason, Chuck loved to help his mother whenever he could, so when his mother asked him to set the table he did so with **alacrity**.
✧ بدلایلی چاک عاشقه کمک کردن به مادرشه هرموقع که بتونه، واسه همین وقتی مادرش ازش خواست که میز شام رو بچینه، اون با اشتیاق انجام داد.

صفـر /[ə'lækrɪti]/ اِلَکْریتی

avarice (n) greed, cupidity — حرص، طمع

✧ The banker's **avarice** led him to amass a tremendous personal fortune.
✧ طمع بانکدار سبب شد تا او سرمایه شخصی عظیمی بیاندوزد.

صفـر /['ævərɪs]/ اَوِریـس

aptitude (n) talent, gift, natural ability — استعداد و مهارت، توانایی ذاتی

✧ His **aptitude** for dealing with children got him the job.
✧ استعدادش (مهارتش) برای سر و کله زدن با بچه‌ها، شغل رو نصیبش کرد.

صفـر /['æptɪtu:d]/ اَپْتیـتود

contribute (v) help, donate, provide, cause, have a hand in — کمک کردن، وقف کردن، نقشی داشتن (ارزشی به چیزی افزودن)

✧ It makes no sense to conclude that this type of campaign **contributed** to the candidate's victory. این خیلی عقلانی بنظر نمی‌رسه که نتیجه بگیریم این نوع کمپین به پیروزی کاندیداتور کمک کرد.
✧ The volunteers **contribute** their own time to the project. داوطلبان زمانشون رو وقف پروژه کردند.
✧ Come to the meeting if you feel you have something to **contribute**.
✧ به جلسه بیا اگه احساس می‌کنی که چیزی برای افزودن داری. (یعنی چیزی داری که بتونه به پیشبرد جلسه و اهدافش کمک کنه)

صفـر /[kən'trɪbju:t]/ کِن‌تریـبیـوت

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

vow (v) swear, pledge سوگند خوردن، عهد بستن

✧ Supporters have **vowed** to continue the protest until Adams is released.

✧ حامیان هم‌قسم شده‌اند (عهد بسته‌اند) تا به مخالفت تا زمانی که آدامز آزاد شود، ادامه دهند.

صفـر / وَوُ / [vaʊ]

disseminate (v) spread, circulate, distribute منتشر کردن، انتشار دادن

✧ The politician **disseminated** his ideas across the town before the election.

✧ سیاستمدار، افکارش را در سراسر شهر پیش از انتخابات نشر داد (همه جا پخش کرد).

✧ Her findings have been widely **disseminated**. یافته‌هایش بصورت گسترده‌ای منتشر شده‌اند.

صفـر / دی‌سِمینِیْت / [dɪ'semɪneɪt]

rife (adj) full of something bad or unpleasant پر و مملو (معمولا چیزی ناخوشایند)

✧ Surprisingly, the famous novelist's writing was **rife** with spelling errors.

✧ بطرز تعجب‌آوری، نوشته‌های نویسنده مشهور سرشار از ایرادات املایی بود.

صفـر / رایْف ویدذ / [raɪf wɪð]

galvanize (v) jolt, impel, stir تلنگر زدن، واداشتن، به حرکت درآوردن

✧ The possibility of defeat finally **galvanized** us into action.

✧ احتمال شکست، سرانجام ما را به فعالیت واداشت.

صفـر / گَلْوِنایْز / ['gælvənaɪz]

prudent (adj) wise, cautious, careful محتاط، مراقب، عاقلانه

✧ It might be **prudent** to get a virus detector for the network.

✧ این احتمالا عاقلانه (محتاطانه و منطقی) است که یه ویروس‌یاب برای شبکه بگیریم.

✧ The banks made hundreds of **imprudent** loans in the 1970s.

✧ بانک‌ها، صدها وام غیرعاقلانه (غیرمنطقی) در دهه ۷۰ اعطا کردند.

صفـر / پرودِنْت / ['pruːdənt]

countenance (v) support, approve, accept حمایت کردن، قبول کردن

✧ The committee refused to **countenance** his proposal. کمیته نپذیرفت که از طرح پیشنهادی‌اش حمایت کند

✧ The school will not **countenance** bad behaviour. مدرسه، رفتار نادرست را نخواهد پذیرفت (تاب نمی‌آورد).

صفـر / کَوُنْتِینِنْس / ['kaʊntɪnəns]

admonish (v) reprimand, rebuke, advise تذکر دادن، سرزنش نمودن

✧ She **admonished** me for appearing at breakfast unshaven.

✧ اون به من بخاطر با صورت نتراشیده در صبحانه حاضر شدن، تذکر داد.

✧ The witness was **admonished** for failing to answer the question.

✧ شاهد، بدلیل ناتوانی در پاسخ به سوال تذکر دریافت کرد.

صفـر / اِدْمانیش / [əd'maːnɪʃ]

contemptuous (adj) scornful, disdainful تمسخرآمیز، تحقیرآمیز

✧ The company has shown a **contemptuous** disregard for Henry's complaints.

✧ شرکت، بی‌توجهی تحقیرآمیز (اهانت‌آمیز)ی برای شکایات هانری {از خود} نشان داده است.

صفـر / کِن‌تِمپْچوئِس / [kən'temptʃuəs]

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

persevere (v) persist, continue, keep on اصرار کردن، پافشاری نمودن، ادامه دادن

- She had **persevered** in her claim for compensation. *او بر ادعایش برای غرامت پافشاری نموده بود.*
- Police negotiators will **persevere** with their efforts to free the hostages.
- *رایزنان (مذاکره‌کنندگان) پلیس به تلاش‌هایشان برای آزاد نمودن گروگان‌ها ادامه خواهند داد.*

صفـر [ˌpɜːrsəˈvɪr] / پِرْسِوِیر

indolent (adj) lazy, idle تنبل، کاهل

- Why should my **indolent** children, who can't even pick themselves up off the couch to pour their own juice, be rewarded with a trip to the mall?
- *چرا باید بچه‌های تنبل من که حتی نمی‌تونن خودشون رو از روی مبل بلند کنن که آبمیوه خودشون رو بریزن، با یه گردش تو مرکز خرید تشویق بشن؟*

صفـر ['ɪndələnt] / اینْدِلِنت

abjure (v) renounce, relinquish, reject منکر شدن، تکذیب کردن

- To prove his honesty, the President **abjured** the evil policies of his wicked predecessor.
- *برای اثبات درستکاری‌اش، رییس‌جمهور سیاستهای خصمانه فرد سابق {رییس‌جمهور قبلی} شرور را رد کرد. (خودش رو از سیاست‌های نفر قبلی مبرا کرد و اعلام کرد باهاش فاصله عقیده داره)*

صفـر [əbˈdʒʊr] / اَبْجور

elite (n) best, cream نخبه، سرآمد، فرد برجسته و ذی‌نفوذ

- ... the domination of power by a small political **elite** ... *سلطه قدرت توسط نخبگان سیاسی اندک*
- ... the **elites** of wealth and power ... *صاحبانِ زر و زور (افراد قدرتمند و سرآمد که ثروت و قدرت در دستان آنهاست)*

صفـر [ɪˈliːt] / ای‌لیت

decipher (v) figure out, decrypt, perceive کشف کردن، پرده برداشتن، فهمیدن

- Can you **decipher** the writing on this envelope? *آیا می‌تونی نوشته روی پاکت رو متوجه بشی (بفهمی چی می‌گه)؟*
- I always wonder how people manage to **decipher** my doctor's handwriting.
- *من همیشه متعجبم که مردم چطوری موفق می‌شن دست‌خط دکتر من رو بفهمن (کشف کنن که چی نوشته!)!*

صفـر [dɪˈsaɪfər] / دی‌سایفِر

configuration (n) arrangement, layout, geography چیدمان، پیکربندی

صفـر [kənˌfɪgjəˈreɪʃən] / کِنفیگیوِریشِن

irritate (v) annoy, vex, make angry, hurt اذیت و آزار نمودن، رنجاندن، آسیب زدن

- After a while her behaviour really began to **irritate** me. *بعد از مدتی، رفتارش واقعا شروع به آزردن من نمود.*
- He was smiling in a way I found very **irritating**. *اون، جوری لبخند می‌زد که من خیلی آزاردهنده دیدمش (یاقتمش).*

['ɪrɪteɪt] / ایریتِیْتْ

ardent (adj) passionate, fervent, enthusiastic مشتاق، هوادار شدید، پرشور و اشتیاق

- ... an **ardent** supporter of free trade/Manchester United ... *هوادار پرشور تجارت آزاد/منچستریونایتد*

['aːrdənt] / آرْدِنْت

supersede (v) replace, take over from جایگزین‌شدن (علی‌الخصوص جای چیز دمده)

- Most of the old road - which stretched from Chicago to Los Angeles - has been **superseded** by the great Interstate highways.
- *بیشتر جاده‌های قدیمی _ که از شیکاگو به لس‌آنجلس کشیده می‌شد _ با بزرگراههای بین‌ایالتی عظیمی جایگزین شده است.*

[ˌsuːpərˈsiːd] / سوپِرسیدْ

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

courteous (adj) polite, well mannered, respectful مودب، باوقار، باشخصیت، محترم

✧ Although she often disagreed with me, she was always **courteous**.

✧ *اگرچه او اغلب با من مخالف بود (مخالفت می‌کرد)، اما مودب (باشخصیت و بااحترام) بود.*

/['kɜːrtiəs]/ کِرْتیِیسْ

بد نیست نیم‌نگاهی به مقدمه ویرایش جدید نیز بیندازیم:

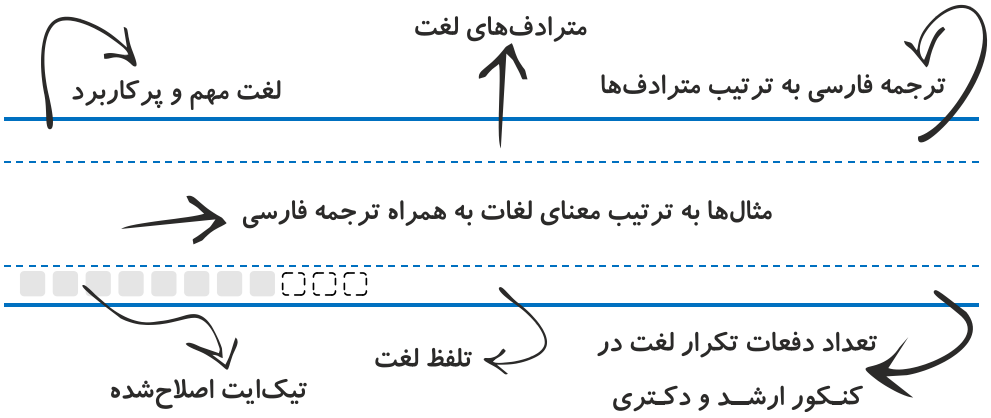
ویرایش پنجم جلد اول کتاب

کتاب زبان عمومی زیر ذره‌بین، از جمله پرتیراژترین کتب آموزش زبان به زبان فارسی در کشور و طی سال‌های اخیر بوده است. ما در پنجمین ویرایش از این جلد، تغییرات گسترده‌ای را طبق نظر خوانندگان کتاب لحاظ نموده‌ایم که این کتاب را نه‌تنها در میان کتب آموزش زبان انگلیسی به زبان فارسی، بلکه در میان کتب آموزش زبان مرجع نیز سرآمد می‌سازد.

پنجمین ویرایش کتاب، قریب به یک سال زمان برد تا آنچه در اختیار دارید، ماحصل این تلاش صادقانه و خالصانه باشد. امید است که خوانایی بهتر، چیدمان دقیق و علمی و درنهایت محتوای بی‌بدیل کتاب، شما را بیش از گذشته به زبان انگلیسی علاقه‌مند سازد.

بخش واژگان کتاب شامل تعداد تقریبی ۲۵۵۰ لغت بدون در نظر گرفتن تکرار و مشتقات کلمات است. نکته منحصربه‌فرد آن ذکر معنی فارسی، مترادف انگلیسی، کاربرد کلمه حداقل در دو مثال ترجمه‌شده و اعلام تعداد دفعات تکرار آن در کنکورهای کارشناسی ارشد بین سال‌های ۸۶ تا ۹۵ و کنکور دکتری از سال ۹۰ تا ۹۵ است.

جدول زیر طریقه استفاده صحیح از این بخش را عنوان می‌نماید:



توجه: در مطالعه این فصل دقت نمایید که تنها واژه‌های پرتکرار را مطالعه نفرمایید. سایر لغات نیز از درجه اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

مهم‌ترین نکات این بخش:

۱. در این کتاب، برای اولین بار در ایران، چیدمان لغات به‌صورت موضوعی درآمده است. این لغات علاوه بر اینکه به ترتیب اهمیت و تکرار خود در درس‌های مختلف چیده شده‌اند، به‌گونه‌ای دسته‌بندی شده‌اند تا لغات دارای معنای مشابه و یا حوزه معنایی یکسان، در کنار یکدیگر قرار بگیرند. این موضوع با چیدمان نادرست برخی کتب که دانشجویان را به اشتباه می‌اندازند، کاملاً متفاوت است. در آن کتب دیده می‌شود که لغاتی که صرفاً دارای ظاهری مشابه هستند و در اصطلاح *confusing words* نامیده می‌شوند، بدون آنکه آموزشی برای آن‌ها ارائه شود، در کنار یکدیگر چیده می‌شوند (برای مثال *bend* و *blend* یا *claim* و *acclaim* ...). این چیدمان ناپسند، سبب تأخیر در یادگیری شده و بدون ارائه علل و مثال‌های صحیحی که تفاوت این لغات را از منظر ریشه و ساختمان بررسی کنند، صرفاً دانشجو را در سیلی از لغات مشابه رها می‌سازند.

اما ترفند ما در این کتاب (همانند بسیاری از کتب مشابه آموزش واژگان زبان انگلیسی معتبر جهانی) بدین گونه است که لغات را بر مبنای موضوعات و شباهات معنایی (و نه ظاهری!) در کنار یکدیگر چیده‌ایم. برای مثال لغاتی که در حوزه مالی و پولی قرار می‌گیرند (مثلاً یارانه، اقتصاد، ثروتمند، غنی، خسیس، ولخرج، سرمایه‌گذاری و ...) را در کنار همدیگر گنجانده‌ایم که یک لغت بارها و بارها در مثال سایر لغات و در همان درس مشاهده شود. این ابتکار ما نیست، بلکه نمونه‌های بسیار متعدد زبان‌اصلی برای آن وجود دارد. گرچه می‌توان با تأکید گفت که در هیچ‌یک، این حجم از لغات (بیش از ۲۵۰۰ لغت)، با این روش گردآوری نشده‌اند.

در چیدمانی دیگر نیز، لغاتی که دارای ریشه‌های یکسان هستند (که ریشه یکسان عامل شباهت معنایی‌شان _و نه ظاهری!_ شده) در کنار هم قرارگرفته‌اند؛ به‌عنوان‌مثال لغاتی چون *credible* و *incredible* یا *accord* و *discord* ...). با آموزش بسیار جامع ساختار لغات (شامل پیشوند، ریشه و پسوند) یادگیری این لغات هم‌ریشه بسیار بسیار ساده‌تر خواهد شد.

۲. برای اولین بار در کشور و در سطح آموزش عالی، تلفظ این تعداد لغت به دو صورت استاندارد جهانی (*IPA*) و بازگردان فارسی آن به همراه اعراب، در کتاب قرار داده شده است. تلفظ این لغات کمک خواهد نمود تا دانشجویان از خطا به هنگام *speaking* در امان باشند. همچنین برای راحتی دانشجویانی که توانایی کم‌تری در استفاده از سیستم جهانی آوانگاری دارند، تلفظ فارسی نیز افزوده شده است.

۳. در سال ۱۳۹۰، برای اولین بار در کشور، تعداد تکرار لغات زبان عمومی در کنکور کارشناسی ارشد را، در کنار هر لغت نوشتیم. آنچه در این کتاب پیش روی شماست، افزوده شدنِ تعداد تکرار لغات در کنکور دکتری است. اکنون در یک کتاب، لغات هر دو مقطع را به همراه تعداد تکرار آن در آزمون‌های مقاطع تحصیلات تکمیلی دراختیار دارید.

**۱۱ *عدد، نشانگر تعداد تکرار در کنکور ارشد و ستاره‌ها، نمایانگر تعداد تکرار در کنکور دکتری هستند.*

۴. ازآنجایی‌که دانستن اقسام کلمه[۱] نقش مهمی در یادگیری لغات ایفا می‌کند، در کنار هر لغت نوع آن را نیز نوشته‌ایم. چنانچه لغتی بیش از یک‌شکل داشته باشد، کلیه حالات را نوشته‌ایم (گرچه ممکن است

[۱] *در زبان انگلیسی آن را Part of Speech (POS) می‌نامند. منظور این است که لغتی اسم است، فعل است، صفت است و یا ...*

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید. این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.

وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

نقش‌هایی باشند که با توجه به کمتر استفاده شدن و داشتن معنایی متفاوت در کتاب ذکر نشده‌اند و از حجیم شدن بی‌مورد کتاب، حتی‌الامکان جلوگیری نموده‌ایم.) مثلاً ممکن است لغتی هم اسم باشد و هم فعل اما تنها شکل اسمی آن پرکاربرد است و ما از نوشتن هردوی حالات خودداری کرده‌ایم. گرچه اگر هر دو مورد مهم بوده باشد، با علامت «/» این دو مورد را ذکر و تفکیک نموده‌ایم.

attribute (v/n) *بدین معنی است که لغت attribute می‌تواند دارای دو نقش اسمی و فعلی باشد.*

v.	Verb	فعل		**adj.**	Adjective	صفت
pr.	Preposition	حرف‌اضافه	**n.** Noun	اسم	**adv.**	Adverb	قید
phr.	Phrase	عبارت			**conj.**	Conjunction	حرف ربط

جدول مخفف اقسام لغات Part Of Speech

۵. در این بخش، تلفظ کلیه لغات به دو صورت آوانگاری استاندارد بین‌المللی و نیز فارسی آمده است. حتماً جهت سهولت استفاده از تلفظها که برای اولین بار در کشور به دو صورت ذکر شده، از توضیحات مربوطه در انتهای کتاب استفاده نمایید.

[ɪˈrekʃən] / ای‌رِکْشِن *تلفظ یک لغت به دو شکل نمایش داده شده است.*

۶. در بخش پایینی هر لغت، محل مخصوصی برای استفاده از تکنیک مرور و یادگیری «تیک‌ایت اصلاح‌شده» قرار داده شده است. جدول تیک۸ (Tick8) جدید، به‌جای ۸ تیک، فضای ۱۱ تیکی به شما خواهد داد. جهت آموزش استفاده از این تکنیک بسیار سریع یادگیری، حتماً توضیحات انتهای همین بخش را مطالعه نمایید.

تکنیک تیک‌ایت اصلاح‌شده، با امکان زدن ۳+۸ تیک مرور لغات

۷. بازهم برای اولین‌بار، برای بیش از ۵۰۰۰ جمله انگلیسی منتخب از معروف‌ترین لغت‌نامه‌های جهان، ترجمه فارسی نوشته شده است. امری بی‌بدیل که بی‌شک گامی مهم در یادگیری فنون ترجمه و درک جملات از سوی دانشجویان خواهد بود.

توجه: پیش از هرچیزی توصیه می‌کنیم که حتماً لغات را در قالب جمله یاد گیرید. چشم‌پوشی از خواندن مثال‌ها می‌تواند به یادگیری شما لطمه بزند. زمانی می‌توانید متون و جملات را به‌خوبی درک کنید که با جایگاه لغات در جمله آشنا باشید و بتوانید با استفاده از دانش گرامری خود، جمله را ترجمه کنید. لذا توصیه مؤکد داریم که حتماً مثال لغات را که با زحمت زیادی ترجمه شده‌اند، مطالعه نمایید.

۸. هم‌آیی لغات[۲] و یا چگونگی چینش لغات در کنار یکدیگر، بخش مهمی از یادگیری زبان را تشکیل می‌دهد. بازهم برای اولین بار در کشور، تأکید دوباره‌ای بر collocationها یا «همایند»های واژه‌ها شده است. برای درک بهتر موضوع، به زبان شیرین فارسی مثال می‌زنیم: فعل «خوردن» اگر با حرف‌اضافه «به» ترکیب شود (خوردن به ...)، دارای معنایِ متفاوتِ «برخورد کردن» خواهد بود. در اینجا «به»، collocationای برای «خوردن» از جنس حرف‌اضافه است. حروف اضافه می‌توانند معانی یک فعل را

[۲] *معادل انگلیسی آن collocation است. در فارسی به آن، «همایند» نیز اطلاق می‌گردد.*

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

دگرگون کنند و به آن هویتی نو ببخشند. «نوشتن بر چیزی» با «نوشتن از روی چیزی» کاملاً متفاوت است. این جادوی هم‌آیندها است. البته این collocationها به حروف اضافه ختم نمی‌شوند و دایره وسیع‌تری دارند. مثلاً «کارد و پنیر» هم‌آیی دو اسم است که در صورت بکاررفتن در کنار یکدیگر، معنایی بسیار متفاوت با آنچه به‌صورت مجزا دارند، ارائه می‌دهند.

در این کتاب، همایندها را با استفاده از زیرخط (underline) مشخص کرده‌ایم تا توجه شما را به این حروف و اسامی جلب نموده و یادگیری آن‌ها برای شما ساده‌تر نماییم. این موضوع شما را در پاسخ به تست‌ها، بر اساس دقت به حروف اضافه و بدون نیاز به ترجمه یاری خواهد کرد.

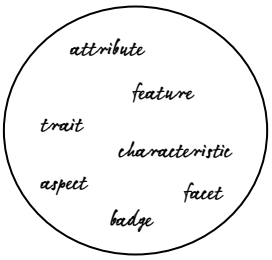
✧ Keep an eye on the *نمونه collocationای که به‌صورت گروهی از لغاتِ دارای معنی تازه می‌باشد.*

who was **lagging** behind *نمونه collocation به‌صورت حرف‌اضافه فعل.*

۹. در قالب مجموعه‌ای بسیار جامع، توضیحات ریشه، پیشوند و پسوند در این کتاب آورده شده است. شاید بتوان گفت بدلیل استفاده از چندین منبع معتبر جهانی، یکی از کامل‌ترین آموزش‌های ساخت لغات را در این کتاب شاهد هستید که می‌تواند غنیمتی بزرگ در یادگیری شما باشد. در فصل ۲، بیش از ۶۰۰ لغت کتاب بر اساس ریشه‌هایشان آموزش داده‌شده‌اند. از خواندن آن به‌هیچ‌عنوان صرف‌نظر نکنید چراکه شما را به دنیای جدیدی از واژگان هدایت می‌کند که می‌تواند دامنه لغات شما را چندین برابر نماید. اگر تا به الان فصل ۲ را نخوانده‌اید، حتما برگردید و آن را مطالعه کنید...

۱۰. برای اولین بار در کشور، گروه تخصصی زبان زیر ذره‌بین دایره‌های یادگیری را معرفی نموده است. معیار این دایره‌ها که در کانال تلگرام ما نیز موجود است، قرابت معنایی لغات یا حوزه استفاده لغات می‌باشد. ما تا درس ۱۰۵ کتاب، تمامی این دایره‌ها را به شکلی که توضیح داده می‌شود، مشخص نموده‌ایم.

هرکجا که همانند تصویر صفحه قبل، بین لغات انقطاع بیفتد، بدین معناست که حوزه معنایی تغییر کرده و وارد دایره جدیدی از واژگان می‌شویم. برای مثال در درس ۱، بین badge و race، دو خط فاصله‌دار قرار داده شده است، یعنی از دایره لغات «ویژگی، مشخصه و نشان» به دایره معنایی «نژاد، طایفه، قوم و قبیله» وارد می‌شویم.



دایره لغاتی با معنای ویژگی، مشخصه و ...

شما می‌توانید این لغات را همانند شکل روبرو به‌صورت دایره‌وار نوشته و به دیوار اتاق خود بچسبانید و به‌جای یادگیری لغات به‌صورت تک‌تک، آن‌ها را به‌صورت گروهی یاد بگیرید. (توضیحات بیشتر در بخش پشتیبانی جلد اول زبان زیر ذره‌بین در سایت GeneralEnglish.ir. کافیست تا کد QR انتهای مقدمه فصل ۱ را با گوشی هوشمند اسکن کنید.) دقت داشته باشید که این لغات، الزاماً مترادف و حتی قابل‌جایگزینی با یکدیگر نیستند، بلکه صرفاً در یک حوزه معنایی جای می‌گیرند.

۱۱. در انتهای برخی دروس، بخش‌هایی تحت عنوان «آزمودن» قرار داده شده است. «آزمودن»ها برای اولین‌بار با تمرکز بر کتاب فوق‌العاده Longman Dictionary of Common Errors تهیه شده و

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish

Telegram.me/GeneralEnglish

GeneralEnglish.ir

تست‌های دو یا سه‌گزینه‌ای را شامل می‌شود که به بررسی اشکالات متداول زبان‌آموزان انگلیسی می‌پردازد. پاسخ تمامی تست‌ها در انتهای همان صفحه آورده شده است. این بخش به افرادی که قصد شرکت در آزمون‌های بین‌المللی speaking و writing دارند توصیه می‌شود. همچنین در کنکورهای اخیر کارشناسی ارشد و دکتری نیز از برخی از این تشابه لغات، سؤالات بعضاً دشواری مطرح شده است.

با این حال نزدیک به ۱۵۰ اِشکال متداول «*Common Errors*» در این کتاب پوشش داده شده است.

۱۲. هر دو هفته یک‌بار، آزمون‌هایی برای جمع‌بندی و سنجش تسلط شما بر مباحث مطرح می‌شود. این آزمون‌ها مجموعاً ۱۰۰ تست با پاسخ تشریحی را شامل می‌شوند که علاوه بر ترجمه جملات، بخشی نیز تحت عنوان «تکنیک‌های پاسخ به سؤالات واژگان» دارد که شما را با کلیه مهارت‌های لازم برای پاسخ‌گویی به سؤالات واژگان، آشنا می‌سازد. این تست‌ها فرصتِ استراحتی برای شما محسوب می‌شوند.

۱۳. درنهایت توجه داشته باشید، چنانچه مثالی از یک لغت با «...» شروع و به آن ختم شود، بدین معنی است که آن مثال، یک جمله کامل نیست و تنها بخشی از یک جمله (بریده‌ای از جمله‌ای طولانی‌تر) است.

➢ واژگان با چه منطقی برگزیده‌شده‌اند؟

واژگان این بخش، از میان لغات مهم و پرتکرار کنکور کارشناسی ارشد سال‌های ۸۵ تا ۹۵، کنکور دکتری ۹۰ تا ۹۵ و آخرین آزمون‌های برگزارشده TOEFL، IELTS، GRE و SAT انتخاب‌شده‌اند.

تنوع جامع بی‌نظیر این مجموعه که متأسفانه بعدها از لغات آن به شکل ناقصی کپی‌برداری شد، سبب شده است تا آن را برای تمام آزمون‌های پیش رو مناسب نماید.

شایان‌ذکر است که بیش از ۳۵ جلد کتاب در انتخاب واژگان این بخش، الهام‌بخش ما بوده‌اند که نام آن‌ها را در انتهای کتاب و بخش مراجع ذکر نموده‌ایم.

در این انتخاب برخلاف سایر کتب مشابه، حتی‌الامکان از ذکر کلمات بسیار ساده پرهیز شده و تکرار یک لغت در قالب فعلی، اسمی، قیدی و صفت تنها در صورتی رخ داده که آن کلمه معنای متفاوتی را در برگرفته باشد. به همین جهت این واژگان را می‌توان عصاره کتب منتخب، کنکور سال‌های گذشته کارشناسی ارشد و دکتری و آزمون‌های بین‌المللی و داخلی دانست. همچنین از لغات درون کتب مرجع، تنها لغات پرکاربرد آن‌ها و نه لغات غیرمتداول، به لیست بسیار جامع ۲۵۵۰ تایی این کتاب اضافه شده است.

➢ آیا در کنار خواندن این کتاب، نیازی به مطالعه کتب ٥٠٤ و تافل و ... هست؟

حتماً به توضیحات مقدمه کتاب توجه نمایید. می‌بایست به شما متذکر شویم که کلیه لغات مهم این کتب به همراه مثال‌های جدید در این کتاب گنجانده‌شده و شما را از خواندن چند منبع بی‌نیاز خواهید نمود. با خواندن این کتاب، تنها برای یک آزمون آماده نمی‌شوید؛ بلکه برای یک‌عمر لذت بردن از زبان انگلیسی خود را آماده می‌سازید.

به کانال تلگرام زبان عمومی ارشد و دکتری زیر ذره‌بین بپیوندید:

استفاده از این فایل و محتوای آن تنها برای دارندگان هریک از ویرایش‌های جلد ۱ زبان عمومی ارشد زیر ذره‌بین مقدور است. لطفا به حقوق مولف و بحث شرعی موضوع، پایبند بوده و آن را تحت هیچ شرایطی در فضاهای مجازی، بازنشر ندهید.
این فایل برای دارندگان کتاب، رایگان است و فروش آن شرعا حرام است.
وبسایت پشتیبانی: GeneralEnglish.ir کانال تلگرام: Telegram.me/GeneralEnglish